

دانشگاه و میراث فرهنگی

حفاظت از یادمان

Conservation of monument

By: Babak Hojati

بابک حجتی

- دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت اشیاء تاریخی
, و فرهنگی، دانشکده مرمت، دانشگاه هنر اصفهان
babakhojati@gmail.com



تیبه گنجهامه همدان، زمستان ۱۳۸۶، عکس بابک حجتی

چکیده

نحوه برخورد با یادمان‌ها نباید به گونه‌ای باشد که یادمان‌ها را در حد یک اثر هنری مدرن پایین بیاورد و به اعتبار آنها لطمه بزند. یادمان‌ها به دو گروه کلی یادمان‌های عمدی و غیر عمدی تقسیم می‌شوند که اهمیت یادمان‌های عمدی به وسیله سازندگان تعیین می‌شود. مرمت یادمان‌ها باید به گونه‌ای باشد که کارکردهای درونی و معانی سمبلیک درون آنها را از بین نبرد و همچنین باید به میراث معنوی موجود در یادمان‌ها هم توجه خاص شود زیرا یادمان‌ها نمایندگان جامعه هستند. یادمان‌ها توسط یونسکو و سیستم‌های سایت‌های میراث جهانی و توریسم جهانی قانون‌گذاری می‌شوند. در زمینه مرمت یادمان‌ها دو منشور اساسی بورا و ونیز وجود دارند که می‌توانند راهکارهای درستی را در امر حفاظت از یادمان‌ها در اختیار بگذارند. یادمان‌ها به علت قدرت سمبلیکی که دارند همواره در معرض آسیب‌های مختلف مخصوصاً واندالیسم و تروریسم قرار دارند مانند یادمان بودا در بامیان و برج‌های مرکز تجارت جهانی نیویورک. پدیده توریسم ارتباط تنگاتنگی با یادمان‌ها دارد که منجر به تعریفی از یادمان‌های عمدی چه از لحاظ مفهوم و چه از لحاظ کارکردهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی می‌شود.

کلید واژگان: حفاظت یادمان، زیبایی‌شناسی، پست مدرنیسم، میراث معنوی، یونسکو

Abstract:

We shouldn't treat monuments so that so that they are lowered as a modern object of art and incurred them. Monuments are in two general groups: intentional monument and unintentional monument. Intentional monuments are ranked according to their manufacturers. Restoration of monument should not destroy internal usage and symbolic meaning of them and a special attention should be care to spiritual heritage of them because monuments are symbol of society. Monuments are legislated by UNESCO and sites of world heritage and global tourism. In restoration monument there are two basic charter bura and Venice and they can help us a lot to conservation monuments. As monument have a great symbolic power, they are opposed to a lot of deteriorations especially vandalism and damage of terrorists, for instance bodha monument in Bamian and twin towers (world trade center) in New York. Tourism phenomenon has a close relationship whit monuments and can cause a definition of purposed monuments as a matter of sense and social and, philosophical and political output.2008

Key word: Conservation of monument, aesthetic, postmodernism, spiritual heritage, UNESCO.

مقدمه

همیشه احساس می شود یادمان ها یک جاذبه افزون تری به نسبت دیگر آثار تاریخی دارند، آنها ساخته شده اند تا دیده شوند و همین دیده شدن مرمت آنها را دشوار می کند و آسیب های آنها را فراوان تر؛ همیشه نظریات کلی هستند و قوانین مبهم هر یادمان یک مرمت خاص و یک قانون خاص را برای خودش می طلبد و هیچ دو یادمان از همه نظر مشابه نیستند، مباحثه در خصوص یادمان ها ساده نیست زیرا یادمان ها به جامعه پیچیده ما متصل هستند. این مقاله تلاشی است برای توضیح این پیچیدگی ها و معانی یادمانها.

یادمان های تاریخی جزء میراث تاریخی بشر هستند که همواره روشنگر راه انسان بوده اند، اما این میراث فرهنگی با معنای پربارش در قالب بناهای عظیم و باشکوه مانند مقابر اهرام مصر و تا اشیاء کوچک مانند مدالیون ها، طیف وسیعی از مواد و اشکال و ابعاد را در بر می گیرد که امر حفاظت از آنها را دشوار می کند، همچنین بارمعنایی این یادمانها بسیار سنگین است و به نسبت اشیاء تاریخی یا مجموعه بناها و سایت ها از میراث معنوی پربارتری برخوردارند، لذا قوانینی که برای مرمت اشیاء یا بناهای ما به کار می رود نمی تواند به طور مستقیم و بدون در نظر گرفتن حالت خاص یادمانها به کار برود. این قدرت یادمانها در جامعه می تواند زنده ترین مرمیگران را به چالش بکشد چون با کوچکترین اشتباهی اعتبار این اشیاء و کارکرد آنها از بین می رود و یادمانها را در سطح یک اثر هنری مدرن پائین می آورد، روح آنها را از میان می برد، این سرمایه های فرهنگی برای روشنی افکار به وجود آمده اند و به خاطرات ما کمک می کنند تا شکل بگیرند و عمیق باشند، آنها امروز آمده اند تا با گذشته ای که دارند آینده را بسازند، لذا برای انتخاب یک مسیر درست باید با همه داشته های یادمان ها با زبان خاص آنها که در هر دوره و جامعه ای متفاوت است آشنا بشویم و پیام آنها را درک کنیم، بعد از آشنایی با مفهوم یادمان ها که به وسیله نظرات افراد حرفه ای این آشنایی ساده تر می شود، با توجه به قوانین بین المللی که توسط سازمان های جهانی ارائه می شود باید به دنبال راهکاری باشیم که اعتبار این اشیاء با مرمت و دخالت ما کم نشود، مرمت، بازپیرایی، بازسازی، جابجایی، استفاده از مواد و مصالح گوناگون و همه دخالت های ما باید توجیه قانع کننده ای داشته باشند و باید همیشه مدنظر داشته باشیم، یادمانها مسافران زمانند.

یادمان چیست؟

در منابع مختلف در توضیح واژه ی یادمان موارد مختلفی ذکر شده است که در اینجا به سبب آشنایی هر چه بیشتر با گستردگی موضوع برخی از آنها آمده است. تعریف یادمان (Monument) در لغت نامه آکسفورد

چنین آمده است:

۱. یک گور یا آرامگاه، ۱۶۵۸
۲. کتیبه روی گنبد، ضبط یک سند قانونی، نوشته ای که حاوی اطلاعاتی باشد، ۱۶۵۰
۳. اشاره، مدرک یا صحبتی، ۱۸۰۵
۴. قانون ایالات متحده آمریکا، مشخص کردن یک محل یا یک مرز، ۱۸۲۸
۵. هر چیزی که از یک شخص، دوره زمانی، حادثه یا عملی خاص برجا ماند، ۱۵۳۰
۶. یک نشانه، ۱۶۵۷
۷. یک عمارت یا تأسیس بنای یادبود برای یک شخص برجسته، عمل یا واقعه، ۱۶۰۲
۸. فراز یک قبر یا کلیسا، یادبود مرده، تراشیدن فیگور، ۱۵۸۸ (OXFORD)

در لغت نامه Mc Graw Hill چنین آمده است:

- «یک ساختار طبیعی یا مصنوعی (اما پایدار) که محلی را در زمین یا نقاط دیگر نشان بدهد.»
- در لغت نامه Artlex چنین آمده است:
- «یک ساختمان، مجسمه یا سازه یک بنای خاص که احترام و یاد یک شخص یا واقعه خاص را به یاد بیاورد.»

«یادمانها را به طرق مختلف تقسیم بندی می کنند مانند یادمانهای شهری، مذهبی، سیاسی، فرهنگی و غیره اما یک دسته بندی کلی تر در خصوص یادمانها وجود دارد، یادمانهای عمدی و غیر عمدی. یادمانهای عمدی^۱، اهمیت آنها به وسیله سازندگانشان تعیین می شود و یادمانهای غیر عمدی^۲ که محصول رویدادهای گذشته هستند.»

(۱, ۲۰۰۳, Olin, Nelson)

یادمانهای عمدی یادمانهایی هستند که در ابتدا برای این قصد و منظور ساخته و پرداخته شدند که زمان گذشته را برای بیننده به امروز بیاورند، در این مقاله منظور از یادمان آثاری هستند که از ابتدا برای به یادگار نهادن یک رویداد یا شخص یا محل یا هر چیز دیگری بنیان گذاشته شده اند، یعنی کاربری آنها از همان لحظه تولد به عنوان یک یادمان بوده مثلا آثار تاریخی، بناهای مسکونی تاریخی یا یک برج ناقوس کلیسا که امروز به خاطر زیبایی و قیمتش از آن به عنوان یک یادمان تاریخی از هنر و معماری آن روزگاران یاد می شود در زمینه کاری ما قرار نمی گیرد چرا که از ابتدا برای این منظور ساخته نشده است.

«دو واژه خاطرات و یادمان برگرفته و مربوط شده اند از تفکر یادآوری خاطرات، از ریشه زبان هندواروپایی مشتق شده و با سانسکریت رابطه دارند، از این رو کلمات شبیه کلمات اروپایی هستند. در یونان باستان واژه $\muνημείον$ همه یادبودها، یادگاریها، ما ترک معنی می دهد.

گذشته باشد» (Reigl, ۱۹۰۳). سپس رومانیتیک‌ها مانند شاتوبریان^۶ در خصوص ساختمانهای قدیمی، نشانه‌های قدمت که باید گرامی داشته شوند چرا که مدارک ملموس گذشته دور هستند و به صورت آشکار در گذشته دور ساخته شده‌اند، شاتوبریان می‌گوید: یک یادمان قابل احترام است فقط به خاطر اینکه گذشت زمان روی طاقهایش مهر سیاه زده است. (Chatea - briand, ۱۸۰۲)

ریگل مقاله‌ای دارد تحت عنوان تئوری اصلاحی در خصوص توازن ارزشهای یک یادمان در مقابل دیگر یادمانها، او در آن اشاره می‌کند که چگونه دست سازهای بشر باید برای حمایت انتخاب شوند، ریگل درگیر بین قانون و مهارت‌های کاربردی حفاظت یادمانها، نمونه‌های پشتیبانی تاریخ هنر برای ساختن یا نساختن یادمانها بود اما عامل بالقوه در انضباط معانی یک یادمان کمتر شامل آن چیز است که ریگل می‌گفت. ریگل و تاریخ هنر از تهدید یادمان‌ها به زوال و تباهی با استفاده از تعاریفشان کاستند، اما در عمل معانی زیبایی‌شناسی و ارزشهای اشیاء را تاب نمی‌آوردند چرا که ریگل می‌گوید: یک یادمان آن چیزی است که تاریخ برای تقدیس انتخاب کرده است و اعلان کرده است که یک یادمان است.» (nelson, ۲۰۰۳, ۲)

در خصوص مرمت یادمانها فقط نمی‌توان نظریات را مورد بررسی قرار داد یا تاریخ مبنای مرمت را جستجو کرد چرا که اولاً نظریات یک شخص نمی‌تواند به تنهایی پایه و اساس یک مرمت نوین باشد، ثانیاً نظرات افراد حرفه‌ای و مشهور، در بسیاری از موارد متفاوت بوده و این تفاوت هنگامی که به کشورهای دیگر با آثار تاریخی متفاوت از غرب اروپا وارد می‌شود خود مشکل بزرگ‌تری می‌شود، در واقع مرمت و نگهداری از هر یادمان خود یک تفکر و منش جدا را می‌طلبد جدای از بقیه یادمانها، چرا که هر یک دارای وظیفه و شخصیت جداگانه‌ای هستند ولی برای روشنی افکار و وسعت دید می‌توان این نظریات را بررسی و با محک تجربه و عقل به روزگار معاصر خود بیاوریم تا روشنگر یک تصمیم درست و به جا باشند.

«مرمت یادمانها هنگامی درست است که پیوند یادمان و عملکردش را با گذشته و آینده به مخاطره نیندازد این همان پریشانی زیاد است که پیوند ما را با گذشته (یک جدایی خطرناک)، تمام گذشته تا زمان‌های باستانی را آشکار می‌سازد.» (Gazzol, ۱۹۷۵, ۱۰)

«اقتصاد، قانون و نیروهای سیاسی به علاوه اجبار در بعضی موارد دیگر مشخصه‌های تحمیلی به یادمانها هستند، پروژه‌های ما در یک قرن اخیر از واکنش‌های ریگل در خصوص یادمانهای عمومی طبیعت نمی‌کردند به جز چند پروژه پراکنده بعد از جنگ جهانی اول. بعد از قرن ۱۹ بسیاری تاریخ نگاران گمان کردند یادمانها

در زبان روسی *nam 9mHuk* خاطرات معنی می‌دهد در انگلیسی یادمان از لاتین *monumentum*، که ریشه‌هایی در فرانسه و ایتالیایی دارد و دیگر زبان‌های اروپایی گرفته شده است. در زبان آلمانی *Denkmal* از ریشه *to think* یک استثناء منحصر به فرد در میان رده‌های مشابه واژه یادمان در زبان‌های اروپایی است کلمات آلمانی یک مشخصه دارند آنها یک شرح دارند، مارتین لوتر^۷ از این رو در سال ۱۵۲۳ در وصیت نامه اش از این کلمات سود جست.» (nelson, ۲۰۰۳, ۴). همان طور که از نام مقاله بر می‌آید، صحبت و زمینه کاری مقاله در خصوص امر پیچیده و حساس مرمت یادمان هاست، خود واژه مرمت به خودی خود زمینه بسیار وسیعی را چه در زمینه تحقیقات چه در زمینه هنر و تاریخ هنر شامل می‌شود، یک مرمتگر باید یادمان‌ها را بشناسد کارکرد و فضای آنها را درک کند، مقوله دوم کلمه یادمان است که خود یک واژه پیچیده، نه فقط از لحاظ تاریخی که از لحاظ اجتماعی و غیره است. «ارزیابی ساختار یادمان‌های گذشته، چه آنها ساختمان‌های تاریخی منفرد، اشیاء هنری و یا مراکز محیطی (بومی) مورد علاقه زندگی معاصر باشند گستره‌ای از تحقیقات را بیش از آنچه ابتدا به نظر می‌رسد شامل می‌شوند. آنها جزئیاتی از تمدن ما را شامل می‌شوند و ما را به تمرکز جدی و آزمایش در سرتاسر یک حوزه گسترده مجبور می‌سازند» (Gazzol, ۱۹۷۵, ۹)

«در باره واژه یادمان همه انجمن‌های پیچیده ممکن است بحث کنند. سرمایه‌های فرهنگی و نهادهای واقعی در بنیان وابسته به یادمان‌ها هستند. ما باید توجه کنیم به روندهای اجتماعی و یک سری محصولات مصنوعی ممکن که ماوراء محصولات کلاسیک یادمانها هستند، مخصوصاً مجسمه‌های عمومی شهری. یادمانها هزاران سال در غرب اروپا و آمریکا می‌زیسته‌اند و ابرهای روشنی افکار و کیفیت تفکر را برای ما باقی گذاشته‌اند» (nelson, ۲۰۰۳, ۴)

برای یک مرمت صحیح و منطقی باید ابتدا به این سوالها پاسخ داده شود:

- یادمانها چگونه به وجود می‌آیند؟
- چگونه به آمیزش خاطرات کمک می‌کنند؟
- چگونه روی جامعه تاثیر می‌گذارند؟
- نظریه پردازان خبره در باره مبنای مرمت یادمانها چه می‌گویند؟

«در ابتدای قرن بیستم آلوئیس ریگل^۸ اولین مرمتگر جامع یادمانها بود که پیش نویس اولین قانون در خصوص یادمانها را نوشت، او کوشش کرد معین کند اروپایی‌ها شروع به قدردانی از چه چیزی در یک قرن گذشته کرده‌اند.

آلوئیس ریگل می‌گوید: یادمانها بر اساس این قانون.... کارهای دستی انسان که شصت سال از ساخت آنها

یادمانها ضمانت اجرایی دارند هم در منطقه ای که هستند و هم در سطح سازمانهای بین المللی این ضمانت وجود دارد. یادمان ها با قانون گزاری های یونسکو، سیستم های سایت های میراث جهانی و توریسم جهانی محافظت و حمایت می شوند. یادمان ها دنیاهایی را که ارزشهای عمومی یکسانی ندارند را به یکدیگر پیوند می دهند، یادمان ها مهم هستند زیرا مردم می خواهند آنها را ببینند و هنگامی که تلاش می کنند برای درک واقعی آنها یادمان ها به نمایندگان جامعه تبدیل می شوند (matero, ۱۹۹۰, ۲)

برخواستن از خواب تدریجی مرکز تجارت جهانی نیویورک و تبدیل به یک مجسمه یادمان شدن با خرابی غمناکش و ارائه طرح تجدید بنای آن توسط معماران منتقد. پل گلدبرگر^{۱۱} پیش بینی کرد: حالا که مرکز تجارت جهانی نیویورک فدایی تروریسم شده... معماران منتقد آن از هر طرف خواهند ایستاد. مرکز تجارت یک مثال آموزنده برای ماست از تغییر کاربری یک ساختمان به یک یادمان، البته براساس سخن یک شخص یک یادمان به فدایی تبدیل نمی شود. پیروزی نقد هم اشتباه نیست و مرکز تجارت در راه خودش مقدس است مانند همه یادمان های حیاتی جامعه مرکز تجارت به یک دو رگه ی اجتماع بدل شده، قسمتی ظاهر و قسمتی باطن می تواند به هر دو صورت برای مردم عمل کند، اگر سرزنده چیز نیست که به آن فکر Denkmal باشد یک یادمان یا می کنیم و خاطرات ما را تحریک می کند، مانند یک شیء که روح دارد و پیوسته نزدیک انسانهاست و تبدیل به یک نوع ابزار شده است. یادمانهای حیاتی جامعه با خاطرات و اشتیاق عمومی یکی می شوند و تبدیل به یک مکانیزم برای طرح ریزی ارزشها و آرزوهای شخصی می شوند (nelson, ۲۰۰۳, ۷). "شخصی می شوند

این موضوع در نوع خود بسیار جذاب است، مرکز تجارت جهانی نیویورک خود یک یادمان بود حتی قبل از تخریب آن توسط تروریسم، چرا که از اولین روزی که پایه های آن را بنا کردند برجهای دوقلو نمادی بودند برای شهر نیویورک، یعنی سازندگان آن می دانستند که آنها مشغول ساخت یک یادمان هستند اما بعد از حادثه این یادمانها فرو ریختند و فاجعه اتفاق افتاد و این کاملاً درست است که یادمان ها شعور جامعه هستند آنها سمبل و نماد هستند، گذشته یک جامعه با یادمان هویدا می شود، یادمانهای تاریخی مانند مشعل هایی هستند که راه تاریک عبور مردم یک جامعه از گذشته به آینده را همواره روشن می سازند و همین قدرت تاثیر گذاری یادمانهاست که تروریسم آنها را برای نابودی انتخاب می کند، چگونگی برخورد با یادمان مرکز تجارت جهانی به یک مسئله مهم و بحث برانگیز تبدیل شده است ولی به خوبی با گذشت زمان تفاوت در نگرش های نظریه

بزرگی و شایستگی یک شیء مطالعاتی را ندارند، در این دوره تاریخ در یک انضباط لفظی ثابت قدم ماند، حتی بعدها دانشمندان تاریخ خود را در آرشیوهای تاریخ نویس قرن ۱۹ لئو پولد وان رانک^{۱۲} برای مطالعه مخفی کردند تا اینکه یادبود ویتنام در واشتنگتن دی سی^{۱۳} برپا شد، پس از مباحثات بسیار برپایی یادمانها در ایالات متحده با شکست رو به رو شد (چون با اقبال عمومی مواجه نشد)، معماران مدرنیسم با رسوم گذشته با دید تحقیر می نگریستند مخصوصاً به سبک کلاسیک که بسیار مورد علاقه طراحان یادمانها در سالهای ۱۹۳۰ بود، هنوز مشخص نیست یادمانها چرا برپا می شوند، میل و آرزوی به یادگار گذاشتن، مشخص کردن یک مکان، اهداء گذشته به حال یا آینده یا تاکید به یک شرح یا روایت از گذشته از میان دیگران یا به سادگی برای ساختن گذشته» (sturken, ۱۹۹۸, ۲۷۲)

«بیشتر کارهای هنری معماری یادآور اشیاء عادی نیستند، یادمانها از نقش های متعدد اجتماعی برخوردار هستند مانند اینکه آنها جایگاه خود را با دیگر اشیاء شریک می شوند، یادمانها به کیفیت هایی مانند سکون ابهام آمیز، پایداری، دوردستی، گرانبهایی و شکوه اشاره می کنند. هنوز یادمانها ارزشهای بسیار دقیق و ممتازی دارند، زیرا فقط سرد، سخت و پایدار ابدی نیستند. آنها زندگی می کنند، حیاتی در دسترس و بی درنگ در کوچکترین قسمت های جامعه، زیرا یک یادمان می تواند به یک قدرت سمبلیک دست پیدا کند و به همین دلیل برای ضربه زدن به آن و کمی محو کردنش یک شخص یا یک گروه متجاوز تشکیل می شود البته با دست آوردهای جدی. آسیب به چیزهای اطراف ما کار بسیار معمولی است دردنیای حذف کردن و دور انداختن ما مبادرت به حمله و یورش به یک یادمان می شود، حمله به یک یادمان تهدید شعور جامعه و گذشته آن است مانند مجسمه لنین در اتحاد جماهیر شوروی و در همین اواخر مسجد بوسنی و کلیسای کریستین^{۱۴} بعد از حمله عثمانی و معبد از تک^{۱۵} در مکزیک» (nelson, ۲۰۰۳, ۴). همان طور که در بالا ذکر آن رفت یادمانها به خاطر قدرت و نفوذی که در جوامع دارند همواره با عقاید مخالف زیادی درگیر هستند. نیروهای تندرو مذهبی یا گروهک های نژادپرستی و ... دلایل اقتصادی و سیاسی هم جایگاه مربوط به خود را دارا هستند.



مجسمه شیرسنگی همدان، زمستان ۱۳۸۶، عکس بابک حجتی

اروپا و آمریکا در مارس ۲۰۰۱ نسبت به خرابی های یادمان های بودا در بامیان شکایت کردند و درست ۶ ماه بعد تروریست مستقر در افغانستان به یادمانهای آمریکا حمله کردند برای مثال بامیان یکی از زیارت گاههای بوداست که نماد اوست و او را به وسیله مجسمه های بزرگ به یاد می آورند، بعد از مدت کوتاهی که از خرابی مجسمه می گذشت المثنی آنرا در سی چو آن ۱۲ چین ساختند هنوز مورد تردید است که کپی مدرن بتواند همان کارکرد نمونه باستانی را داشته باشد. زوار گذشته بامیان عموماً توریست های مدرن هستند و آرزو دارند به صورت شخصی و منحصر به فرد بامیان را زیارت کنند حتی اگر طور دیگری باشد. توده توریست ها و تورهای جمعی از اعتبار کمتر این کپی ها لذت می برند، هنوز این کپی به جای مجسمه فیزیکی بامیان خدمت می کند البته به طور

اگر مجسمه های بامیان در افغانستان یا چین ساخته شدند ذهنیت مدرن به توریسم جهانی آگاهی می دهد، مخصوصاً تقدیر رومانتیکی است از نشانه های زمان که کپی خواسته شده را پیدا کردند، بنابراین روابط مجسمه جدید غیرروحانی است و چه شخصی، چه مذهبی، چه بین المللی و به ناچار بانمونه قدیمی فرق دارد، البته این یک قیاس تقریبی است.» (nelson, ۲۰۰۳, ۵)

اما نکته اساسی اینجاست که آیا کپی یک یادمان که از بین رفته است یا قسمت های بسیاری از آن به مرور ایام از میان رفته بعد از مرمت یا دوباره سازی به همان اندازه معتبر هستند، در واقع چه چیزی یک یادمان را با ارزش می سازد. شیء سنگی یا چوبی یا هر ماده دیگر، فرم زیبایی شناسانه آن یادمان یا تفکر والایی که باعث شده است یک یادمان، با همه کارکردهای تاریخی و اجتماعی که دارد به وجود بیاید نظرات متفکر معروف جان راسکین هر چند درباره ای از موارد سخت گیرانه هستند اما در خصوص اصالت یک اثر نکته های جالبی در آن ها وجود دارد که می تواند در خصوص تصمیمات مرمتی و نگهدارنده شیء بسیار مفید واقع شوند، جان راسکین می گوید:

”همه اعمال انسان برای حصول عزت و افتخار است در زیبایی و فریبندگی در همه حقیقت، شکوه و عظمت در ملاحظاتی که هنگام آفرینش دارد وجود دارند. این دور اندیشی، اطمینان، بردباری که بر فراز دیگر افتخارات فرد انسان ها قرار دارند در واقع هیچ هنر و فعالیتی که ما را به پایه و حدود این افتخارات انسانی برساند وجود ندارد پس هنگامی که ما بنا می کنیم بگذارید فکر کنیم برای همیشه بنا می کنیم، پس این بنا برای لذت و استفاده به تنهایی نیست ما بنا می کنیم تا فرزندانمان در آینده از ما متشکر باشند ما سنگ را روی سنگ می خوابانیم تازمانی بیاید و آن سنگ ها مقدس نگه داشته شوند زیرا داستان ما آنها را لمس کرده است و آیندگان خواهند گفت آنها روی این اشیاء رنج کشیده اند تا

پردازان هر روز بیشتر و بیشتر هویدا می شود گذشت زمان تصمیمات در باره این یادمان را هر چه بیشتر به تصمیماتی که برای آثار تاریخی گرفته می شود نزدیکتر می کند. پس یادمانهای جدید به وجود می آیند حتی از فروریختن یادمان دیگر، اما این یادمانهایی که از یک یادمان دیگر هستند چقدر معتبر خواهند بود، برای توضیح بیشتر به یک مثال دیگر توجه کنید که بی ارتباط با مرکز تجارت جهانی نیویورک نخواهد بود و این موضوع بسیار جالب است.



مجسمه تخریب شده بامیان، www.irib.ir



مرکز تجارت جهانی نیویورک، www.11september.com

بدین شکل در آمده اند.

بین پدرم این سنگ ها را برای ما ساخته به راستی بزرگ ترین جلال و شکوه یک بنا به سنگ هایش نیست، به طلاهایش نیست، این شکوه به سن و سال بنا، به ژرفای احساس که بی صدا است و نگاه سخت و همدردی مرموز است. ما احساس می کنیم این دیوارها به وسیله موج بشریت گذشته شسته شده اند.»

(price, ۱۹۹۶, ۴۲)

مجسمه بامیان یا هر یادمان مقدس دیگر به این علت ارزش دارد که سنگ هایش توسط هزاران هنرمند سنگ تراش معتقد در دل کوه با آن ارتفاع غیرانسانی و از سنگ سخت تراشیده شده است تا یادبودی باشد برای بودا و زوار بودا را به سمت خودش بکشاند، مجسمه ای که از پدران به پسران به ارث رسیده، قسمت بسیار زیادی از ارزش این مجسمه به خاطر این است که سنگ هایش توسط مردمان با وسایل ابتدایی تراشیده شده است، کپی المثنی مجسمه بامیان در چین هرچند از نظر تفکرات پست مدرنیسم با ارزش است ولی از لحاظ اعتبار مذهبی و حتی بین المللی در سطح نازل تری قرار دارد، مرمت یادمان ها باید به گونه ای باشد که به ارزشهای تاریخی آنها هیچگونه صدمه ای وارد نشود اما در عین حال بقای آنها در مقابل آسیب های طبیعی و حتی وندالیزم حفظ شود، مرمت یک یادمان باید به بعد زیبایی شناسی آن هم کمک کرده ولی نباید این دخالت ها روح یادمان را خدشه دار کنند و خودشان را به یادمان تحمیل نمایند، مجسمه های چین هرچند بعد غیر روحانی دارند و خاطره هزاران زائری را که با چشمان مشتاق به آنها می نگریسته اند را در خود ندارند اما برای تاریخ هنر و گذشت زمان ارزش قائل شده و قسمتی از افسوس خرابی مجسمه های اصلی بامیان را از بین می برند اما دیگر اثری از جای دستان سنگ تراش ها و چشمان زائران و نور ایمان که به وسیله آنها زنده می شد وجود ندارد.

هدف از مرمت آشکار کردن و ترمیم طبیعت واقعی و حالت حقیقی شیء است. فقط حقیقت اشیاء می تواند آشکار کند حقایقی از شیء را که قبل از مرمت پنهان شده است، اصولاً ارزشهای اشیاء تاریخی بعضی به مسائل فیزیکی شیء وابسته هستند بعضی به مسائل خارج از شیء، درست مانند یادمان ها که بسیاری از ارزشهای آنها به خارج آنها وابسته است اما اگر ما فکر کنیم مرمت می تواند حقیقت واقعی یک شیء را آشکار کند پس باید قبول کنیم این شیء قبل از مرمت در یک حالت غیرواقعی می زیسته و در آن حقیقتی وجود نداشته، در سال ۱۹۸۶ یک مرد آشفته روانی به تابلو مریم باکره شلیک کرد خرده های شیشه و گلوله به تابلو آسیب زدند و باعث ایجاد یک سوراخ 12cm در آن شدند بعد از مرمت که نتایج درخشانی هم داشت مرمت انجام

شده به قدری ظریف و زیبا انجام شده بود که بسیاری از بینندگان نمی توانستند آن را تشخیص بدهند اما سوال این است که آیا شیء معتبر تر شده است؟ آیا بعد از دریافت یک سوراخ به واسطه شلیک تابلو دیگر معتبر نبود؟ حالا مسئله پیچیده شد، از طرفی شلیک هم می تواند جزئی از تاریخ شیء باشد فی الواقع رجحان یک حالت خاص یا انتظار وجود یک حالت خاص فقط در ذهن، پندار و خیال ماست. کیفیت بی اعتبار نمی تواند در دنیای ما که دنیای واقعیات است وجود داشته باشد، بنابراین تغییر و تبدیلی که اشیاء را به صورت یک وضعیت آرمانی و منتخب می برد نمی تواند آنها را به نسبت حالت کنونی معتبر تر گرداند، بحث در این خصوص بسیار مفصل و پیچیده می شود اما آیا نباید هیچگونه آسیب به یک شیء تاریخی یا یک یادمان را مرمت کرد چرا که این آسیب هم جزئی از شیء است؟ مطمئناً نمی توان همه آسیب ها را ندیده گرفت، آسیب ها به مجسمه بامیان که مستقیماً چهره مجسمه را هدف گرفته اند به اعتبار آن شاید لطمه زده باشند ولی بعد زیبایی شناسی مجسمه را هدف گرفته اند. خسارت یک تفکر تعیین کننده در مرمت می باشد که پیش نیازی برای مرمت و علت وجود مرمت می باشد، اگر هیچ واقعیت یا عامل بالقوه ای زیان نباشد هیچ عمل مرمتی انجام نخواهد شد، مرمت نباید هیچ گاه به بعد زیبایی شناسی یک اثر تاریخی لطمه وارد کند، مثلاً تابلوی داوری آخری در نمازخانه سیستم نقاشی اساساً کار میکال آنژ بوناروتی می باشد ولی آثاری از دانیل داوترا و دیگر نقاشان که با استادی بعضی از پارچه های تزئینی روی پیکریه های عریان میکال آنژ را نقاشی کردند این پارچه ها تا اندازه ای برهنگی اندام ها را پنهان می کرد تا حساسیت مهاجمین رنسانس را جلب نکنند و لایه های پوششی چسب بوسیله هنرمند ناشناس اضافه شده بود که در تمام عمر رنگهای تابلو را تازه نگه داشته بودند و ذرات ریز دود شمعهای روشن نمازخانه سیستم روی همه نقاشی انباشته شده بودند این عوامل ترکیب شده بودند تا به نقاشی یک شخصیت ویژه بدهند این ملحقات به اندازه نقاشی معتبر هستند در حقیقت آنها به تاریخ نقاشی تعلق دارند این ملحقات از روی نقاشی حذف شدند، برخلاف خواسته مردم که از تغییر خوشحال شدند، این نقاشی فقط کار میکال آنژ نبود نقاشی به چهره ۵۰۰ سال پیش خودش نزدیک شده بود ولی ذره های دود شمع نشان ۵۰۰ سال دعای عشاء ربانی از آن گرفته شد و بسیاری پرده های تزئینی که برداشته شدند، در واقع این اشتباه است که ما فکر کنیم نقاشی اکنون معتبرتر از گذشته شده است، در مورد یادمان ها هم همین طور است مرمت های انجام شده نباید تاریخ و اعتبار گذشت سالهای دور را از آنها بگیرد، ممکن است چیزی که در ابتدا خسارت به نظر برسد در واقع قسمتی از تاریخ شیء باشد اما با

همه این تفاسیر باید گفت مرمت فعلیتی است که روی سلیقه رایج مخصوص هر دوره و حتی سلیقه های یک شخص (مرمتگر)

بنا شده است و وظیفه مرمتگر است که سلیقه عمومی مردم، قواعد عملی و حتی قوانین مرمتی و زیبایی شناسی را با انتخاب درست روش ها هم سو کند راههای غیر قابل مشاهده را به کارگیرد، ما نباید چیزی کمتر از حقیقت را در میراثمان بگنجانیم چرا که فرآیند مرمت واقعا یک معماری غیر قابل حل است و این گفته ی گزافی نیست هر زمانی که شیء ای محافظت یا مرمت می شود شاید این سوال پیش آید که آیا اشیاء دیگری وجود دارند که در شرایط بدتری از لحاظ فیزیکی قرار گرفته باشند و اینکه چرا باید اجازه داده شود این اشیاء پوسیده و از میان بروند، همچنین مباحثی در مورد تلقی و دگرگونی یک یادمان هم وجود دارند اینکه این دگرگونی به صورت پاتین در نظر گرفته شود یا خسارت، بسیاری از مواقع تاثیرات و سوسه انگیز پیشرفت علم خیلی مفید نیستند، در مرمت امروز فقط آن دگرگونی هایی که واقعا از ارزشهای یک شیء کم می کند به عنوان زوال و خسارت در نظر گرفته می شود.

یادمان ها را می توان با نسخه های خطی مقایسه کرد که کلمات، اطلاعات و پیام ها و معانی به صورت توالی نوشته شده اند هر کدام از این کلمات معنی دیگری را تغییر می دهد این مرمتگر است که نوع معنی را آماده می کند، شایستگی یک یادمان این است که به طور کامل توسط بیننده درک شود یا تفسیر شود، پیگیری مرمت نمی تواند حقیقت را به شیء تحمیل کند اما نسبتا می تواند تغییر یک شیء را آسان کند و آن را قابل فهم کند مثلا مجسمه هراکلس^{۱۳} یک یادمان از پهلوان یونانی است که از روی آن یک کپی در دوره رومی تهیه می شود در ۱۷۹۲ این مجسمه در حوالی تیولی ایتالیا پیدا شد توسط کارلو آلاچینی^{۱۴} در همان سالها با توجه به سلیقه و ذوق

و معیارهای رایج آن زمان روی آن الحاقات به علت استحکام فیزیکی و دلایل زیبایی شناسی به مجسمه اضافه شده بود، هراکلس انتظار می رفت کاری از یک مجسمه ساز کلاسیک باشد ولی مجسمه کار حداقل دو مجسمه ساز بود و کار هر دو به یک اندازه معتبر بود، این باور و انتظار ماست که مجسمه باید حتما کار یک مجسمه ساز رومی باشد و ما را و می دارد که فکر کنیم قسمت هایی منتسب به آلاچینی کم اعتبار یا بی اعتبار هستند، پس ما باید به خاطر داشته باشیم مرمت اشیاء ما را معتبر نمی گرداند، اوضاع رو به زوال آنها را بهبود می بخشد، این همان نقطه ی طلایی است که باید تصمیمات گرفته شود مرمت باید تا جایی ادامه پیدا کند که اوضاع شیء را بهبود ببخشد نه اینکه بخواهد با دخالت در وضعیت یک شیء تاریخی آن را معتبر تر

بگرداند و این موضوع در مورد یادمان ها بسیار حساس تر و پیچیده تر است.» (۱۱۴-۱۱۵، pp ۲۰۰۵، vinas)

یادمانها حاوی یک میراث معنوی منحصر به فرد هستند و همین میراث معنوی است که یادمان را در میان سایر آثار تاریخی برجسته تر می کند، جان راسکین می گوید: «در میان عبور فصلها و زمانها و کاهش و پیدایش سلسله ها و تغییر چهره زمین و خط پیش روی دریا و مجسمه های خوش ترکیب کوهها، قدرت از آن زمان مغلوب نشدنی است. فراموشی و گذشت زمان هر یک نیمه یک اصل هستند این نقطه طلایی زمان است که ما به نورهای واقعی و رنگها و معماری گرانبها نگاه می کنیم و آن یک ساختمان با شخصیت فرضی نیست تا آن ساختمان عهده دار شهرت و قداست شده به وسیله مردن سازندگان تا دیوارهایش گواهی رنج و ستون هایش برخواستن از سایه مرگ را بدهند وجود، این اثر بادوام تر از طبیعت اطرافش است و میتواند سرآمد باشد با این دارایی ها و زبان و زندگی خودش را داشته باشد.» (۱۹۹۶، ۶۶، price)

میراث معنوی درون یک یادمان هیچگاه نباید با مرمت ها و دخالت های ما مورد هجوم قرار گیرد زیرا این میراث معنوی اعتبار یک یادمان است و آنقدر اهمیت دارد که از طرف یونسکو ۱۸ آوریل ۲۰۰۸ به عنوان میراث اماکن مقدس نام گذاری شده است. در بسیاری مواقع همان طور که ذکر آن رفت سلیقه عمومی با آنچه نظریه پردازان توصیه می کنند کاملا متفاوت است مثل اتفاقی که برای نقاشی داوری آخری افتاد حتی در بین این نظریه پردازان حرفه ای هم تفاوت نظر وجود دارد، جیووانی کاربونارا^{۱۵} در این خصوص (مرمت یادمان ها) می گوید:

«تفاوت رویکردها باعث شده اندیشه صحیح آکادمیک علاقه عمومی مردم را برای مرمت با اکراه قبول کند در عوض نتیجه این شد که یک سری مباحثات بین انگلیس و ایتالیا با اختلافات عمده که جدالهای سختی را در ۱۹۵۰ در پی داشت به وجود بیاید این مباحثات در مورد تمیز کاری تابلوهای قدیمی نشنال گالری لندن بود عقاید انگلیسی در خصوص مفهوم تاریخ هنر و منظور هنرمند اصلی اثر و مبادرت به درک کیفیت اصلی که هنرمند می خواسته این گونه به نظر برسد را مد نظر قرار می داد.

این طرز برخورد به وسیله برندی^{۱۶} حمایت می شود. اندیشه صحیح فرم اصلی آثار هنری اما شامل ارزشهای لایه های تاریخی چه در زمانی که به وسیله هنرمند کامل میشد و چه به وسیله زمان ایجاد شده باشد تا زمانی که به باطن بیننده مدرن اتصال پیدا می کند، این لایه های آشکار برگشت ناپذیر هستند، تغییر شکل فیزیکی مواد، تغییر منظر وضعیت ها، طبیعت تصویری و حساسیت بیننده باهوش برگشت ناپذیر هستند، تمامی این مطالب مبادرت به دوباره برقراری کیفیت و حالت

اصلی، یک تلاش اسطوره ای است که چیزی به دست نمی آورد، فقط می توان کیفیت حال حاضر مواد را داشت، ما تاکید می کنیم که اختلافات عمده مذکور در بالاناشی از تفاوت بین روشهای تکنیکی نبوده اما شاید از موقعیت و کیفیت عقاید راسخ زیبایی شناسی ناشی می شده است، انگلیسی تجربی-ایتالیایی ایده آلیست.» (price, ۱۹۹۶, pp ۲۳۶-۷)

پست مدرنیسم و یادمان ها

«حال که مدرنیسم رو به کاهش گذاشته پست مدرنیسم و دل مشغولی هایش در خصوص بازگشت دیدها هیجان تازه ای را در موضوعات برانگیخته است، فعالیت های جیمز یانگ^{۱۷} در خصوص مطالعه هولوکاست یا کارهای مایکل اچ بوگارت^{۱۸} درباره مجسمه های عمومی یک سری مطالب جدید آکادمیک را در خصوص یادمانها در خود دارند، در این راه توسعه فضاهای گوناگون و دوره ها و افکار متفاوت در خصوص یادمانها ضبط و تجزیه تحلیل می شوند، دوران پست مدرنیسم یک عقیده روحی را با خاطرات ایجاد کرد، مهمترین این موارد خاطرات جمعی حاصل اختلاط خاطرات عمومی (ملی) و فردی با هم بود یک قرن بعد از ریگل ترتیب تاریخ و تاریخ هنر پیشرفت کردند و اختلاط تاریخ مرمت و فن آوری نوین معماری با ویژگیهای معاصر مبادرت به سازماندهی دوباره کردند.

«شهرهایی با انبوه خاطرات» از مطالعات اخیر بیرون کشیده شدند. انسان شناسان روابط بین خاطرات با آئین مذهبی و رفتار را بیان می کنند و روابط بین خاطرات فردی و عمومی را کاوش می کنند مثلاً مورس هال واج^{۱۹} روی شخصیت

اجتماعی خاطرات و توانایی این خاطرات برای مطالعه تاریخ روی آنها تاکید کرد، کارهای او یک اثر شدید در فرانسه داشت اخیراً پیرنورا^{۲۰} یک سری مطالعات در خصوص عمارت ها و یادمانهای فرانسه جمع آوری کرده است شامل تفکر (خاطرات کجا شکل می گیرند و در کجا پناه می گیرند)، آنها در مورد این است که کدام قسمت خاطرات تجربه های روزمره است، مثل خانواده، جماعت کلیسا یا جماعت روستا تصمیم می گیرند آمیختن تعدادی از این روابط با پیش فرانسوی تبدیل به هنر خاطرات می شود.

دوره ی بعد از انقلاب فرانسه برای مثال یک سری قاعده سازی عقاید مفهومی در خصوص تفکر یادمانهای تاریخی و نگهداری از آنها به وجود آمد، زیرا آشفتگی های اجتماعی استمرار سنت و گذشته را شکست یادمانهای جدید می توانند تفسیر مسلمی از گذشته نشان بدهند، خاطره و یادمان دو مقوله متفاوت از روند و تولید هستند و لزوماً به یک سبب و با یک تاثیر نیستند ولی برای شناخت یادمانها باید از روند شکل گیری خاطرات آگاه بود، هنگامی که ما در خصوص یادمانها مطالعه می

کنیم تمام مدت باید سعی کنیم برخلاف پدیده ای که سیاه چاله نامیده می شود و قدرت یادمانهاست حرکت کنیم، یادمانها مانند ستاره های بسیار عظیم هرچه داخل محدوده آنهاست و حتی نور را به وسیله نیروی رانشی خود جذب می کنند، مطالعه در خصوص یادمانها می تواند به مجالس یادبود و شرح زندگی قدیمان برگردد که این خود اضمحلال تجزیه تحیل ها خواهد بود.» (nelson, ۲۰۰۳, ۱۳)

«یادمانها مانند اشیاء دورگه فرهنگی مدرن هستند که مدرنیته در آنها در قدرتمند ترین مراحلش مبادرت به پاک شدن و ختنی شدن می کند، ندید گرفتن ویژگیهای مرکب آنها یادمان ها را از روحشان تهی می کند و این فضا های معطر اجتماعات قدیم را متمدن می سازد اما بی جان. برونو لاتور^{۲۱} یادمانها را شبیه شیء ظاهری و شبیه شیء باطنی و درونی نامید. لاتور پی برد این وضع و نشان دو گانه اجتماعی ارتباطات پیچیده اطراف و درون یادمانها را به کار می اندازد و این حساسیت که یادمانها باید در حصار حقیقت زیست کنند یادمانها نباید از گذشته ای که برآمد امروز است متمایز بشوند، شاید امروز دیروز را به کار می گیرد تا مطالعات را بسازد که در آینده از آنها استفاده کند. در روند های اجتماعی فراگیر یادمانها به وجود می آیند حتی قبل از آنکه دیده شوند!! سفرهای گردشگری خاطرات منحصر به فرد را دوباره سازی می کند و اشیاء و ناظران را به یک ساختار اجتماعی بزرگتر متصل می کند که جایگزین معانی شخصی و تاریخی که جامعه آنها را مهم فرض کرده بود می شوند، سفر برای دیدن یادمانها و آثار تاریخی در قرن قبل شروع شده بود اما با گزندورها تسریع شد وقتی مردان جوان نسل اشراف زاده انگلیس آن را باب کردند، امروزه دانشجویان با لوازم ضروری در یک کوله پشتی به همین رسوم ادامه می دهند و افراد بازنشسته با لوازم استاندارد در اتوبوس های کرایه ای. یادمانها با سفرهای زیارتی که برای دیدن آنها می شود معنا می گیرند و زنده هستند، مردم سفر می کنند برای یافتن یک چیز مطلوب، در این مورد یک فرهنگ، اجتماع یا آرمان زیبا گرایانه ای که یادمانها در خود دارند اگر وهم و خیالی بدون پشتوانه وصحت و افسون و جادو در مورد یادمانها وجود داشته باشد گلوله های سربی توریست ها آنها را باطل می کنند، نتیجتاً توریست و تروریسم از دو ماهیت متفاوت هستند یکی ماده و دیگری ضد ماده.» (nelson, ۲۰۰۳, ۸)

یادمانها و حفاظت از آنها باید به گونه ای باشد که این کارکردهای باطنی درون یادمانها را آشکار سازد و معانی سمبلیک موجود در آن را از بین نبرد و گرنه به قول یک شاعر انگلیسی که از یادمان ها ستایش اغراق آمیزی می کند با ناپدید شدن یادمانها، خاطرات می میرند اگر به این توانایی های یادمان ها توجه نشود آنها شبیه اشیاء

هنری بی جان معلق روی دیوار سفید موزه های می شوند، قدرت یک یادمان به زیبایی طراحی، ارزش سنی و محلی است که یادمان در آن بنا شده است، البته امروز هر یادمان به چیزی که قبلا بوده کمتر شبیه است یادمان یک شیء تحریک کننده است و راهی برای دگرگونی جهان هستند یادمانها قدرت و حس اجتماعی را که این معانی را واگذار کرده اند بیان می کنند طراحی آنها ابدی بوده آنها با تاثیری که در حال و آینده می گذارند گذشته را مشخص می کنند، محرومیت از یادمانها محرومیت از فراهم کردن شبکه های اجتماعیست.

در خصوص قوانین بین المللی و منشورها و عهدنامه های بین المللی به دو مورد از آنها بر میخوریم که در عرصه حفاظت از یادمانهای تاریخی بسیار مهم هستند و تکیه اکثر سازمان های مرتبط با مرمت در خصوص مشکلات حفاظت از یادمانها و سایت های تاریخی روی این دو عهدنامه است. منشور ونیز^{۲۲} تجدید نظر شده در سال ۱۹۷۸ و همچنین منشور بورا^{۲۳} مربوط به سال ۱۹۸۱ تجدید نظر شده در سال ۱۹۸۸ این دو منشور به صورت اختصاصی برای یادمانی های تاریخی نوشته شده اند البته منشور ونیز بیشتر در این خصوص قابل تامل است مخصوصاً موارد ۱ تا ۱۲ این منشور می تواند بسیار در امر تصمیم گیری در خصوص یادمانها شما را یاری کند.» (jatero, ۱۹۹۰, ۲)

خود باشد، امروزه دیگر واژه حداقل دخالت ممکن بی معنی است، امروز باید بگوییم بهترین دخالت ممکن

سپاسگزاری

در اینجا لازم می دانم از جناب آقای دکتر بهنام پدرام که همواره در مراحل انجام این تحقیق با رهنمودهای مثبت روشنگر راه بوده اند تشکر کنم، همچنین از جناب آقای مهندس حمید فرهمند بروجنی که خالصانه مساعدت فرمودند تشکر می کنم.

پی نوشت

1. OXFORD
2. intentional monument
3. unintentional monument
4. martin luther
5. Alois Riegl
6. c hateau briand
7. Leopold-Von-Ranke
8. Washington D.C
9. Christian
10. Aztec
11. Paul Goldberger
12. Sichuan
13. lansdowne Herakles
14. Carlo Alvacini
15. Giovanni Carbonara
16. Berandi
17. James e Yong
18. Michele h Bogart
19. Maurice Halbwachs
20. Pierrenora
21. Bruno Latour
22. Venice Charter (The international charter for the conservation and restoration of monument and sites of 1964)



www.irib.ir، مجسمه تخریب شده بامیان

نتیجه گیری

برای مرمت یک یادمان و کلی تر حفاظت از آن، اکتفا به نظریات، تعاریف و قوانین کافی نیست، شرط لازم شناخت مفاهیم تاریخ هنر و شناخت جوامعی که یادمان در آن قرار دارد می باشد، باید گذشته ای که یادمان طی کرده تا به امروز رسیده، تجزیه تحلیل شود، در خصوص یادمانها توجه به آینده ای که یادمان به آن تعلق دارد ضروریست، این تعاریف و قوانین نیروهای کمکی هستند برای تنویر افکار و روشنی راه. اعتبار یک یادمان به این است که همیشه در نهایت قدرت

23. Bura Charte

منابع

1. Brock george, the rationale behind operational conservation theory,2000.
www.palimpsest.stanford.edu,12 April 2008,17:30.
2. Gazzola pietro, the past in the futur,stampato press,published 1975,Rome,1975.
3. G.matero Frank.the conservation of immovable cultural prorerty: ethical and practical dilem-mas.1990.
www.palimpsest. stanford.edu,12 April 2008,17:30.
4. Monoz vinas salvador,contemporary theory of conservation, elsevier butter worth-Helnemann,firstpublished 2005,Amsterdam,2005.
5. Monument in the Oxford english dictionary,on-line version, 12 April 2008 saturday,16:30.
6. S.nelson robert and olion margaret.monument and memory,made and unmade,university of Chicago press, published2003,Chicago and London,2003.
7. Stanley price nicholas and melucco vaccaro ales-sandra, historical and philosophical issues in the con-servation of cultural heritage, science press,Los AN-GELES,1996
8. Starden marita and E.young james,monument Encyclopedia of aesthetics,Oxford university press,vol3,1998.

